

بهمنی را چند سال پیش کشته بودند!



علیرضا بهرامی
شاعر و روزنامه‌نگار

همین‌که بسیاری از آن‌هایی که همیشه پشت سر محمدعلی بهمنی صفحه می‌گذاشتند، حسادت می‌کردند و نسبت‌هایی می‌دادند، در ژانویه خودشان را به آن راه می‌زنند یا بعضاً از هم سبقت می‌گیرند، یعنی بهمنی هنرمند مؤثری بوده است.

یک واقعیت بی‌رحم تاریخی این است که میزان موفقیت یک هنرمند از جمله یک شاعر، با میزان شهرت یا حتی عمق دانش او الزاماً سنجیده نمی‌شود، اما قطعاً با میزان تأثیرگذاری او ارتباطی بی‌تردید دارد. به‌جرات می‌توان گفت که محمدعلی بهمنی در سده‌ای که گذشت، یکی از شاعران مؤثر بوده است. او در سیر تکوینی غزل معاصر نقش غیرقابل انکاری داشت. در دو مقطع هم در سمت‌وسو سرنویشت ترانه در موسیقی پاپ ایران، نقش آفرین بود. در دور اول، در سال‌های پیش از انقلاب، همراه با شاعرانی چون حسین منزوی، نقشی به سهم خود اثربخش و در دور دوم، در دهه ۷۰ و دور جدید موسیقی پاپ ایران، نقش تعیین‌کننده ایفا کرد.

بهمنی را در مجموع یک شاعر موفق می‌توان خطاب کرد. مخصوصاً با توجه به اینکه او دانش آکادمیک یا شبه‌آکادمیک نداشت اما مجموع ویژگی‌هایی داشت که از او انسانی ساخت با درجه‌ای از کمال در زیست که همین قدر کافی است عمر او را مفید قلمداد کنیم. یکی از این ویژگی‌ها، صداقت خاضعانه و خضوع صادقانه بود. اینکه بهمنی خیلی وقت‌ها عمداً از خودش قهرمان نمی‌ساخت تا وجدانش آسوده باشد و این که هیچ‌گاه نقش مؤثر دیگران را در سرنویشت شعری خود یا به موازات کار خویش انکار نکرد، چیزی از او کم نمی‌کرد؛ بلکه باعث می‌شد هم خودش حدود شعری خویش را بداند و به توهم آزاردهنده دچار نشود، هم باور دیگران را نسبت به ارزش آثارش تضمین شده‌تر می‌کرد.

دیگر ویژگی خوب محمدعلی بهمنی این بود که همیشه به نوگرایی میل داشت. کلابرخی از چهره‌های غزل نو و معاصر، یک ویژگی مثبت و مؤثرشان این است که همواره به دنبال خلاقیت و ارائه پیشنهادها جدید هستند. این رویکرد علاوه بر ارائه‌های فرمی، در سطح بالانگه داشتن محتوای شعری آنان را نیز همراه دارد. این میل به نوگرایی، خود به خود، همدلی و همراهی متقابل با نسل‌های جوان را هم در پی دارد.

زیست و رفتار محمدعلی بهمنی به‌شکل عجیبی به شعرهایش شبیه بود و شعرهایش به خودش شباهت داشت. مگر ما از شاعر، صداقتی جز این را انتظار داریم؟ آقای بهمنی حتی در آن موقعیت‌هایی هم که بعضاً در نزد عامه پیشینه‌اش را زیر سوال برد، باز خودش بود و خیلی روراست عمل کرده بود. همان بود که می‌نمود و همان می‌نمود که بود؛ تا جایی که گاهی متر و معیار دیگران برایش هیچ اهمیتی پیدا نمی‌کرد. پس می‌توان گفت، شجاعت داشت، بدون آن که خیلی شجاع جلوه کند. حالا که بحث به اینجا کشیده شد، اجازه بدهید که یک موضوع را خیلی صریح مطرح کنم. شخصاً با آن که دو بار مراسم تجلیل از محمدعلی بهمنی را ترتیب داد، او را به نشست‌ها و میزگردهای مختلفی دعوت کردم و با او به سفرهایی رفتم اما هیچ‌وقت از شیفتگان و دوستان نزدیک او نشدم. پس خیلی بی‌تعارف‌تر در این باره می‌توانم حرف بزنم. در همان دو نوبت تجلیل از محمدعلی بهمنی، یکی چندسال پیش در جریان جشنواره ملی شعر دانشجویی و یکبار هم همین چند هفته پیش در تنها حضور عمومی‌اش بین دو نوبت سکنه‌مغزی‌بود در جریان اختتامیه هجدهمین دوره جایزه کتاب سال شعر ایران به انتخاب خبرنگاران، دریافتیم که حتی خیلی از دوستان آقای بهمنی خیلی هم دوستدار او نیستند و اتفاقاً دوست دارند که انکارش کنند.

در چندسال گذشته اتفاق‌هایی افتاد که در کمال تعجب دیدم، برخی از دوستان شاعر هم‌سن و سال خودم که زمانی بیرون در فلان فرهنگسرا انتظار می‌کشیدند که یک تأیید سرپایی از بهمنی پای شعرشان بگیرند، چطور به‌اسم واکنش اجتماعی، ناخن به صورتش کشیدند! واقعا تأسف‌آور بود. بهمنی هم مثل همه شاید یا حتی قطعاً، تصمیم‌های در مجموع نادرستی در مراقبت از شعر و هنرش داشته است اما نمی‌دانم آیا ما در مقام دانا و قاضی مطلق هستیم؟ یا انسان‌هایی بی‌معرف و فراموشکار؟ بهمنی را این دوستان یکبار سه، چهار سال پیش کشتند و این دومین مرگ او بود.

اگر گروه دیگر که مخاطبان شعر هستند به خودشان این حق را می‌دهند که یک‌روز شاعر را تا حد ستایش بالا ببرند، یک‌روز به جرم شرکت در یک مراسم عمومی به صلیبش بکشند و یک‌روز هم در مرگ او در مرثیه‌سرایی کم‌نگذارند، مقصر ما شاعران هستیم که ارزش سرمایه‌های ملی خود را نمی‌دانیم و حرمت استادان و پیش‌قرولان را نگه نمی‌داریم.

به ترانه‌ی کشور ما آبروی شاعرانه داد



سیدعباس سجادی
شاعر و مدیر فرهنگی

به تعبیر اکتاویو پاژ، ما از آن‌روزو که با پر دوش بزرگان نهاده‌ایم. استاد محمدعلی بهمنی، جزو کسانی بود که با پشتوانه‌ی ادبیات کلاسیک ما نگاه به افق‌های دور داشت. او در کاربرد زبان روز، حساسیتی خاص و تعمد داشت و حتی روی واژه‌ها آن قدر اصرار داشت که نوآورانه باشد، اما خیلی نگاه کلاسیک به این موضوع نداشت تا جایی که حتی برای ایجاد حسرت‌های شاعرانه یکسری کلمات را می‌شکست و با یک شخصیت جدید ارائه می‌کرد؛ مانند «کاشا»، «اویا» یا «ها» و از این‌ها می‌کشید «آ» که بسیار موسیقایی و موزیکال بود، برای بار عاطفی دادن به شعرهای خود استفاده می‌کرد.

استاد محمدعلی بهمنی یکی از گوه‌های جدی برای نسل‌های مختلف شعر امروز بود که نسل‌های مختلفی او را

الگوی خود قرار دادند. از زمانی که خودش شروع به شعر گفتن کرد زبانش، زبان متفاوتی بود و حتی تا آخر نیز سعی می‌کرد زبانش را به‌روز کند. حتی ما می‌توانیم دهه‌به‌دهه در شعرهای آقای بهمنی تفکیک قائل شویم. او یک دگردیسی مداوم در زبان خودش هم ایجاد می‌کرد؛ زیرا آن قدر برای مخاطبش احترام قائل بود که می‌خواست با زبان او سخن بگوید و یک همذات‌پنداری جدی بین او و مخاطبش ایجاد شود. به این جهت آقای بهمنی الگوی مناسبی برای جوانان بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های او این بود که آقای بهمنی به‌صورت ذاتی با موسیقی و موسیقی کلمه آشنا بود و به همین دلیل ترانه‌های بسیار موفقی داشت. او جزو شاعرانی است که به ترانه‌ی کشور ما آبروی شاعرانه داده است. برخی از ترانه‌های ما صرفاً جز همان کلمات و به‌اصطلاح قافیه‌هایی که به آن پرداخته می‌شد، معنای شاعرانه‌ی آنچنانی نداشت، اما می‌توان گفت که بسیاری از ترانه‌های آقای بهمنی هم جزو شعرهایش قلمداد می‌شود. خیلی از ترانه‌سرایان دیگر که اسمی در کرده‌اند، این قوت و قدرتی که در شعر بهمنی وجود داشت، در آثار آن‌ها نبود.

تو زنده‌ای هنوز و غزل فکر می‌کنی



عبدالجبار کاکایی
شاعر و ترانه‌سرا

کرد و به شمیم عاشقانه‌ی زندگی‌های خاک‌خورده برگشتم، سهم تو در بیداری نسل من انکارشدنی نیست، معاشرت و مسافرت با تو تکه‌هایی از پازل زندگی‌ام بود که پیدا کردم، آنقدر خوب نوشتی که در کلمات حلول کردی و شبیه شعرهایت شدی.

محمدعلی! لحن غزل و ترانه با تو لکت نداشت، عاشقانه‌های تو ترجمه زندگی‌ت بود که خودت را کلمه‌کلمه بافتی تا جامه برانزده‌ی روزگارت باشی. کنار مزار مولانا خبر تلخ رفتن را شنیدم و گریستم که مرگ از تو ابدیتی خواهد ساخت و مولانا نهیب زد که:

کدام دانه فرو رفت در زمین که نژست؟
چرا به دانه‌ی انسانیت این گمان باشد؟
مهربان!
تو زنده‌ای هنوز و غزل فکر می‌کنی.

مهربان!
مجال سخن گفتن نیست، شمع تو که خاموش شد، نیمی از اتاق غزل در تاریکی محض فرو رفت...

در اتوبوس آبادان جنگ‌زده با شاعران غریب به سمت تهران می‌آمدم که طنین کلمات غزلت به گوشم رسید، بی‌حضور تو دوستی به روایت درونت مشغول بود و من می‌شنیدم:

گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود...
حزن عاشقانه‌ی کلمات ذهنم را از هیجان روزمره واژه‌های مهیب جنگ جدا

در پی غزلی دیگر

یادنامه
شاعر

محمدعلی بهمنی کوشید غزل رانیمایی و شعر نیمایی را متغزل کند

شاعرشدن نیز نیازمند! مدتی بعد هم به اصرار مشیری، غزلی سرود و به مادرش تقدیم کرد: «ای واژه بکر جاودانه/ ای شعر موشخ زمانه/ ای چشمه سینه‌جوش الهام/ ای حس لطیف شاعرانه/ شب‌ها که ز دیده خواب گیرد/ شمرم به سروده شبانه/ بینم که نشسته‌ای تو بیدار/ بر بستر طفل پربهانه/ آوازه گرم لای لایت/ افکنده طنین مادرانه/ شاعر نه منم تویی که باشی/ شعرت همه شور مادرانه». همین سروده، شد اولین شعر چاپ‌شده‌اش؛ شعری که مشیری نخست گمان می‌کرد مادر بهمنی آن را نوشته و مادر بر این گمان بود که لایب مشیری در سرودنش به محمدعلی کمک کرده است.

تلاش برای پیوند غزل با شعر نیمایی

بهمنی نخستین دفتر شعرش، «باغ لال» را در سال ۱۳۵۰ منتشر کرد. بلافاصله سال بعد دومین دفتر شعرش، «در بی‌وزنی» که مشتمل بود بر اشعاری سپید، آماده چاپ شد، اما اجازه انتشار رسمی پیدا نکرد. بهمنی در آن سال‌ها در «انتشارات بادامد» کار می‌کرد و همین نشر بود که مجموعه غزل‌های حسین منزوی با نام «حجره زخمی تغزل» را نیز منتشر کرد. منزوی با همین مجموعه به‌عنوان بهترین شاعر جوان جشنواره «شعر فروغ» برگزیده شد. بهمنی در نشر این اثر و نیز چاپ گزیده‌هایی از آثار شاعران مکتب نیما و منادیان شعر نو، دست داشت و او را می‌توان از جمله کسانی دانست که پس از کسانی چون سایه و منوچهر نیستانی می‌کوشیدند از پس نیما، میان شعر نو و غزل پلی بسازند. جایی از او نقل شده است که غزل بعد از نیما را «نوعی لجبازی» قلمداد

در ذهن: «شعر دوست داری؟». بعدتر بهمنی در شرح این دیدار چنین نوشت: «باور کنید تا آن زمان هیچ‌کس اینقدر مهربان با من حرف نزده بود، آن‌هم درباره شعر که نمی‌شناختمش، اما عاشقش بودم.» مشیری باز پرسیده بود: «شعر هم می‌گویی؟» و محمدعلی سرش را پایین انداخته بود: «حس می‌کردم به همان اندازه که به شعر نیاز دارم، به



فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

محمدعلی بهمنی، شاعر، غزلسرا و ترانه‌سرای ایرانی نهم شهریورماه ۱۴۰۳ درگذشت. فرزند آخر خانواده و متولد ۲۷ فروردین‌ماه ۱۳۲۱ بود. پدرش از ده‌ونگ بود و مادری اهل اوین داشت. خودش اما در قطاری به دنیا آمد که راهی خوزستان بود. مادرش از نخستین زنان تحصیلکرده در زبان فرانسوی در ایران بود، به شعر نیز علاقه‌ای خاص داشت و برای فرزندانش فردوسی، حافظ و سعدی می‌خواند. پدر اما بی‌سواد بود و محمدعلی را به‌جای مدرسه به چاپخانه فرستاد برای کارکردن. همانجا بود که اما مسیر شاعری برای او هموار شد؛ چنانچه ۹ سال بیشتر نداشت که نخستین شعرش در مجله «روش‌فکر» چاپ شد که مسئول صفحه شعر و ادب آن، فریدون مشیری بود.

نقش فریدون مشیری در شاعر شدن بهمنی

آشنایی با مشیری اما داستانی خواندنی دارد. روزی هنگام حروف‌چینی شعری متوجه شد که وزن یکی از شعرها درست نیست. به صفحه‌بند از غلط‌بودن شعر گفت و همین نکته‌سنجی کودکانه، پای فریدون مشیری را به چاپخانه باز کرد؛ مردی با لیخندی بر لب، سلامی بر زبان و پرسش‌ی

شاعری که خاطره جمعی ساخت

هستند و به دلیل اینکه به‌شکل مستقیم با موسیقی پیوند می‌خورند و اساساً برای ساخته‌شدن یک ملودی و قطعه موسیقایی دست به قلم می‌شوند، شناخته‌شده‌تر هستند و نام‌شان در ذهن مردم آشناست. زنده‌یاد محمدعلی بهمنی اما نه ترانه‌سرا به معنای متعارف و حرفه‌ای آن، که شاعری غزل‌سرا بود و به سبک کلاسیک شعر می‌گفت اما جنس، فرم و مضمون غزل‌هایش طوری بود که به موسیقی و آهنگسازی راه می‌داد؛ هم با موسیقی سنتی، هم موسیقی کلاسیک. چنان‌که غزل‌های او را هم همایون شجریان و علیرضا قربانی خوانده، هم خوانندگان پاپی مثل ناصر عبداللهی و شادمهر عقیلی. ساختار زبانی، بیانی و مضمونی شعرهای بهمنی به‌گونه‌ای بود که طیف‌های مختلف سنی و نسلی با آن ارتباط برقرار می‌کردند. روحیه لطیف و لحن و مضامین انسانی غزل‌های او، اشعارش را دلنشین می‌کند و خوب این از ملزومات غزل است که با احساس، عشق، عاطفه و تجربه‌های عاشقانه پیوند می‌خورد. آنان که اهل فن هستند، معتقدند که او به نوآوری‌های فرمی در غزل دست زده

شاعران معاصر که در کار خویش خیره بودند و هستند، کم نیستند. برخی از آنها در قلمرو شعر و ادبیات، جریان‌ساز بودند و با خلاقیت و نوآوری، ساخت‌های تازه‌ای را در حوزه خود گشودند اما دامنه تأثیرگذاری آنها در همان قلمرو تخصصی حرفه و هنر خود بود، برخی دیگر اما توانستند به حوزه عمومی هم راه پیدا کرده و خاطره جمعی بسازند. آثار آنها به میانه‌ی موسیقی به حافظه جمعی مردم پیوند خورده و خیلی‌ها حتی بدون اینکه شاعر را بشناسند یا حتی نامش را شنیده باشند، با اثری که او خلق کرده، خاطره دارند یا خاطره می‌سازند. در این فضا و عرصه، ترانه‌سرایان پیشروتر



رضا صائمی
خبرنگار گروه فرهنگ